

به ادامه افشای دزدان ، چپاولگران و زورمندان



استاد صباح

اعتماد مردم چگونه برباد رفت؟؟؟



اعتماد مردم بزرگترین سرمایه و ماندگارترین تحفه ی است که نصیب وطنپرستان ملی و سیاستمداران مردمی می‌گردد و این سرمایه بی بدیل به تدریج در گذر زمان و به سختی و با تلاش صادقانه به دست می‌آید. روزها و ماهها و سالها می‌گذرد تا اعتماد مردم نسبت به یک شخصیت و طنخواه و میهن دوست انباشته می‌شود و هنر یک زمامدار این است که در مسیر فعالیتها با اصل قراردادان صداقت و تلاش مردم مدارانه از اعتمادی که به تدریج به دست می‌آورد به خوبی حراست و حفاظت کنند و برای توسعه و گسترش آن بکوشند. خدمت مردم پسندانه و حس میهن دوستانه همراه با عملکرد صادقانه، می‌تواند آثار خوب و مثبتی بر حاصل کار داشته باشد و دستیابی یک شخصیت ملی را به اهدافش تسهیل کرده و تسریع ببخشد. تطابق نداشتن عملکردها و شعارها نه تنها موجب گسترش اعتماد عمومی نمی‌شود بلکه می‌تواند آثار منفی آن روزبه‌روز لطمات جبران ناپذیری را وارد سازد. لذا یکی از بزرگترین وظایف دولتمردان و وطنپرست ، پاسداری از اعتماد عمومی به روشهای مختلف است تا این سرمایه اجتماعی دستخوش آسیب و نابودی نشود.

زنده گی باهمی و همیاری و همکاری ملی داشتند و طی این چند سال نسبت خیانتها و روزگذرانیهاتحادودی این همبستگی وطنی و ملی خدشه دار گردیده آینده امیدواریم باکاري و وطنخواهانه زمامداران این همیاری ملی روندی اصلی اش را ببینیم. متأسفانه سالهای سال است که نسبت کرسی خواهی و قدرت طلبی، دزدی و چپاولگری، حزب و تنظیم بازی، دروغ و ریاکاری، فریب و نیرنگ، بیگانه طلبی و اجنبی پرستی، قوم و ملیت خواهی و گشتن بستن و بردن، برای اکثریت مردم سرنوشته گروههای مختلف سیاسی مهم نبوده و نیست چون بارها و بارها بر سر آبرو و عزت آنها با عناوین مختلف زیبا و فریبنده معامله صورت گرفته است. و مردم در مقاطع مختلف مظلوم و تنها قربانی امیال و هوسهای گوناگون افراد و گروههای مختلف نظامی و سیاسی شده اند بدون اینکه در زنده گی سراسر پریشانی و مشقت بار آنها تغییر مثبتی صورت گیرد. منتها هرگاه که جنک بر سر منافع و به دست آوردن قدرت صورت می گیرد کسانی که بیش از همه ضرر می کنند و قربانی می شوند، مردم هستند که در کوران حوادث همواره باید تاوان خود خواهیها و قدرت طلبی های رجال سیاسی خویش را بپردازند. حکومت و کابینه فعلی افغانستان یکی از بیکاره و بی ارزش ترین اداره بعد از حاکمیت تنظیمی و طالبی است که با گذشت هر روز ارزش ملی و اعتماد جامعه نسبت به آن کاسته میشود.

فساد مالی، رشوت ستانی و بیکاری، خورد و برد کمکهای خارجی به وسیله وزارتخانهها و دیگر ارگانهای دولتی و کذب بودن اعمار مجدد. سران و فرماندهان دیروزی در زیر چشم هزاران عسکر امریکایی و ناتوبه تولید و تجارت بیسابقه ی هیروئین و چوروچپاول دارایی عامه و ثروت ملی مشغول بوده که وطن را مجدداً در صدر لیست کشورهای تولید کننده هیروئین قرار داده اند. با وجود ادعاهای مبنی بر آزادی بیان، فریادها در گلو خفه می گردند و آنانی که جرئت ابراز نظرات غیر سازشکارانه شان را دارند با لت و کوب و تفنگ و تهدید روبرو می شوند. با وجود این که گاهی بوی جنایات سران قدرت و اقارب و همدستان شان در مطبوعات جهانی نیز بالا می گیرد اما این ها بدون کوچکترین توجهی به این رسوایی و به چوروچپاول مردم ادامه می دهند.

بی توجهی، فساد و رشوت ستانی، چپاولگری، مواد مخدر و فساد اداری کشور را در لبه پرتگاه قرار داده است، اوضاع کنونی و قحطی و گرسنگی و بیکاری بی سرنوشته صدها هزار جوان و مردان خانواده را از قریه جات، ولسوالیها و حتا شهرها برای پیدا کردن لقمه ی نان ترک خانه و کاشانه می کنند، و در چنگال قاچاقبران بین المللی اسیر و صدها نفرانان غرق دریایا و در بندوزندان کشورهای مختلف گرفتاراند. کمتر نیروی جوان را در اطراف می توان یافت که هنوز باقی مانده باشند و پیدا کردن نان شب، به دغدغه اصلی مردم تبدیل شده است.

چرا چپاول دزدی و اختلاس؟؟؟



امارتکان دهنده و تأمل بر انگیز فسادگسترده اداری، اختلاس های کلان، کشتار غیر نظامیان، افزایش بی سابقه خشونت علیه زنان، انتلاف های مقطعی، عملکردهای مصلحتی، کارکردهای غیر انسانی، آوارگی جوانان در کمپ های غربی، گسترش فقر و فحشا، خودکامگی مسولین دولتی و از همه مهمتر دخالت های کشورهای منطقه در تعیین و تبیین سیاست و امنیت، معنای واژه استقلال را زیر سوال برده است.

فساد در درده های پایین تر دولت از ولایات تا شاروالی ها، محاکم، پولیس، اردو، امنیت ملی، گمرک ها، سفارت ها، ریاست های مستقل، پارلمان و سنا و آنچه همه گیر است که ۹۹٪ مردم را که ضربه اصلی این وضعیت اسفبار را می خورند به آسمان بلند کرده است چون در هیچ اداره دولتی ممکن نیست بدون پرداخت رشوه یا داشتن واسطه بتوان کاری را از پیش برد. بنابراین گزارش شفافیت جهانی د، از هفت افغان یکی مجبور به پرداخت رشوت بوده که مقدار اوسط آن سه برابر معاش یک افغان عادی بوده است.

روزی نیست که بوی فساد و دزدی های میلیون دالری بالاترین مقامات دولت کرزی، اعضای پارلمان و دیگر نهادهای دولتی به مطبوعات درزن کند، اما در برابر تمامی این خیانت های ملی کرزی سکوت نموده بود تا حال یک تن از مقامات هم به جرم

فساد محاکمه نشدند چون تمام شان غرق دزدی و پرکردن جیب های شان اند و هر یکی نزد دیگری شرمنده و به قول معروف (دهن پر آب اند) اداراتی هم که زیر نام مبارزه با فساد یکی پی دیگری ساخته می شوند، خود منشای فساد بوده و جز مصارف هنگفت از بودجه ملت هیچ دستاوردی ندارند. مطبوعات داخلی و غربی بارها نمونه های گنج کننده فساد را افشا نموده اند اما آب از آب تکان نخورده و عاملان آن هنوز هم از یک پست مهم به پست دیگری می روند . که میتواند بگوید اداراتی مبارزه با فساد و اداره مستقل اصلاحات و اداری و خدمات ملکی ، چه کاری را انجام داده اند؟؟؟

در حاکمیت دموکراسی و مردم سالاری غربی ها در وطن ما چه گذشت؟؟؟



فساد پدیده بی نیست که به تازه گی در میان جوامع بشری پدید آمده باشد، بل که عمر آن به درازای عمر بشر گفته شده است. رابطه فساد با توسعه ی سیاسی در یک جامعه رابطه مستقیم دارد، تا جای که پیدایش و گسترش فساد در یک سیستم می تواند موجب ورشکستگی و فروپاشی نظام سیاسی در یک کشور به حساب آید. در یک نظام اداری فاسد، کارمندان از موقعیت انحصاری خود در ارائه خدمات به شهروندان بهره می گیرند. و یا شغلی که بدست آورده اند را به تجارتی پرسود بدل می کنند. این امر علاوه بر آسیب زدن به توسعه، مانع رشد رقابت سالم و عدالت اجتماعی در یک جامعه می شود. فساد اداری به اندازه و حجم کنونی اش در اداره حکومت کابل، سابقه ندارد. دوره ۴۰ ساله ظاهرشاهی، با فساد متوسط پایان یافت. حکومت محمد داوود خان کمتر آلوده به فساد اداری گشت. او در میان مردم افغانستان روحیه ی ناسیونالیستی با الگوگیری از پان عربیسم «جمال ناصر در مصر» بکار بسته بود.

در زمان «چپها» همین بیست و اندی سال قبل نیز، در افغانستان، مسئله شرم آور فساد اداری، تا این حد گسترده و عادی نبود. فساد در میان مردم رفتاری شنیع و غیر قابل بخشش به حساب می آمد. رشوه و زراندوزی و مال اندوزی مطرح توجه سران حزب و حکومت نیز نبود. به طوری که در آن زمان کسی اگر مبادرت به اخذ رشوه می نمود، این کار معادل رفتاری به شدت شنیع و ناشایست در اذهان خلق محاسبه می گشت، و طرد می شد و کم ارزش تلقی می گشت. رییس حزب و دولت هم، در خانه ها و آپارتمان های رهائشی که دولت برای خلق می ساخت، می زیست. در میان مردم کسی از فرط عصبیت زمانی که می خواست دیگری را دشنام تند و رکیکی بدهد، به او «رشوه خوار» و «اولاد رشوه خوار» می گفت، کودکان زیادی در چهارده سال حکومت سیاسی چپ ها در کابل، در بازگشت از مکتب، با گریه نزد مادران شان می رفتند و از آن می پرسیدند، مادر جان، رشوت خوار چی قسم آدم است؟

تقریباً تمام مسوولان سیاسی، رهبران جهادی، وزیران و والی ها و نیز حتی مقام های میان پایه با پول های که بدست آورده اند، اکثر شان خانواده های شان را به کشورهای اروپایی-آمریکایی منتقل کرده اند. جالب تر این که آنانی هم که آن قدر پول ندارند تا خانواده های شان را به کشورهای اروپایی ببرند؛ حداقل «استانبول» و «دبی» را برای زندگی فرزندان خود انتخاب می کنند. در سال ۲۰۰۹ بود که سی ان ان فساد اداری در افغانستان را نوعی لایف ستایل (سبک زندگی) دانست. از آن زمان تا حالا پول های فراوانی برای مبارزه علیه فساد اداری هزینه شده، وضعیت فساد اما اکنون، داغ تر و گسترده تر است.

مصونیت زورمندان و کرسی داران



زندگی مفشن و پرهزینهء مقامات دولتی در افغانستان آن‌ها را از چشم مردم انداخته‌است. یکی از دلایل اساسی که مردم از مقامات ناخشنود اند، زندگی پرهزینه و پر زرق و برق آن‌هاست. تفاوتی ندارد، بزرگ جهادی، با تکنوکرات غربی در مصرف پول بصورت بی‌رویه برابر هم عمل می‌کنند. خانه‌های بسیار لوکس، موترهای گران‌قیمت، سفرهای بسیار پرهزینه و صدها نوع خرج و مصرف دیگر در کشور، مربوط وزیران، وکیلان، والی‌ها و شهردارهاست. جالب این که تمامی این افراد، این همه ثروت‌های به دست آمده از فسادشان را از لطف و رحمت خداوند می‌دانند.

به علاوه، خانواده‌های بسیاری از مقام‌های فعلی و پیشین افغانستان، در خارج از کشور زنده‌گی می‌کنند. اکثر نماینده‌های پارلمان نیز اعضای خانواده‌شان را به کشورهای همسایه یا دورتر فرستاده‌اند. آن‌عده از مقامات هم کم‌ترین کاری که به خانواده‌های شان کرده‌اند اینست که، برای اعضای خانواده‌شان بورسیه‌های تحصیلی خریده‌اند تا این‌گونه مقیم خارج گردند. فرزندان رییس‌جمهور و خانواده ریاست‌اجرایی نیز در خارج زنده‌گی می‌کنند.

کودکان خانواده‌های این بزرگواران، در خارج از کشور درس می‌خوانند، هم‌چنان بیش‌تر خانواده‌های بلندپایگان حکومت حتی یک‌بار هم برای تداوی به شفاخانه‌های کابل نرفتند، آن‌ها در بهترین شفاخانه‌های خارج از کشور مراجعه و مداوا می‌شوند. پیدایش و گسترش فساد اداری در یک جامعه، بستگی به‌یستر و فضای نامناسب محیطی در یک اداره دارد، که این فضا به انسان اعتمادبه‌نفس آن‌را می‌بخشد، تا به‌راحتی و با استفاده از موقعیت شغلی که در اختیار دارند، دست به اقداماتی بزند که در پرتو آن حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهروندان نقض شود و یا حق فرد و گروهی به آسانی پای‌مال گردد، و به ناحق و از اثر توضیح بد عدالت، به دیگری واگذار گردد.

اما فساد، در ادارات دولتی افغانستان به فراوانی یافت می‌شود و کسی از مبتلا بودن به آن شرم حتی، نمی‌کند. آن‌چه که در مورد فساد جدی گرفته می‌شود و بایسته است از کنار آن به سادگی نگذریم، گسترش ثانیه‌وار فرهنگ فسادپیشگی است. زمانی که تمامی سران و بزرگان سیاسی-دینی و مسوولین درجه‌اول کشور و لشکری از مفسدین مالی اند، هیچ‌وقت پروموت برای محو فساد کارآمد نیست. همین است که یک فرد خیلی عادی، پس از راه یافتن در ادارات دولتی، خانه خیلی زیبا و مدرن می‌سازند و یک اسم بزرگ "ماشاءالله" را در آن حک می‌کنند. این قباحت زدای از فساد و دزدی، اکنون به یک رسم تبدیل شده است.

بدین ترتیب در افغانستان اما نوع فساد، فساد ساختاری است؛ در این نوع فساد افراد بصورت گروهی و دسته‌جمعی، دست به فساد مالی و اداری می‌زنند. مفسدین در این نوع سیستم رده‌بندی شده‌اند. یعنی بصورت زنجیره‌ای از رأس تا قاعده یک اداره به‌صورت هم‌آهنگ دست به فساد می‌زنند. هرگاه در چنین اداره‌ای، یک شخص باوجدان و ضد فساد، گماشته شود به تهمت‌های گونه‌گونی روبرو می‌گردد و سرانجام از آن اداره به جرم خیانت اخراج می‌شود.

در کل راز پیش‌رفت این چنین یک اداره را راز یک دست بودن کارمندان آن اداره نیز، می‌دانند. کارمندی که در برابر چنین سیستم فاسدی مقاومت کند، روزگای تیره در انتظارش خواهد بود و به مرور به بدنة قدرت و اداره به سادگی حذف سیستم اداری در هر جامعه‌ای به مبنای بازوی اجرایی نظام سیاسی و آن جامعه شمرده می‌شود. و نیز عمل‌کرد خوب و بد آن‌هم، می‌تواند نظام سیاسی را تداوم بخشیده و یا سقوط دهد. بنابراین توجه بنیادی به نظام اداری هر جامعه و آسیب شناسی دقیق آن (فساد اداری) می‌تواند کمک بزرگی به سیاست‌مداران آن جامعه محسوب شود که با تشخیص به موقع، بتوانند راه حل‌های لازم را بیابند.

زامداران ریشه هارا تیشه زدند



فساداداری، بیماری انکارناپذیر همه حکومت‌ها است. نظام اداری فاسد با مصرف هزینه‌های بزرگ و به هدر رفتن سرمایه‌های ملی، نظام را از کارآیی‌اش به کلی ساقط می‌کند. اما برای قدرت مندان این وضعیت، یک فرصت است. برای همین است که راه یافتن افراد در پست‌های کلان دولتی، در مدت کمی آنها را صاحب کاروانی از موثرهای زرهی می‌سازد که به قدرت‌شان بیشتر می‌افزاید.

افغانستان سه سال پی‌هم است که در لیست سه فاسدترین کشورهای جهان قرار می‌گیرد. خیلی اگر پول‌های جهانی، برای «مبارزه با فساد اداری» خوب عمل می‌کرد، و قدری مبارزه علیه فساد جدی تلقی می‌گشت، مامورین در اداره‌های مبارزه علیه فساد؛ رشوه و رشوه‌ها خالی نمی‌کردند. طی این سال‌ها، پیوسته مردم افغانستان شاهد بودند که کسان زیادی از مسوولین «اداره عالی مبارزه با فساد اداری» مفسدین کلان مالی بودند.

می‌گردد اکنون در نظام اداری افغانستان به قدری فساد ریشه کرده که در کمتر اداره‌ای می‌شود بدون پرداخت رشوه، کاری از پیش برد. در بسیاری از اداره‌ها، وزارت خانه‌ها، شهرداری‌ها، سازمان‌ها، تنها با پرداخت رشوه و داشتن رابطه، کار شما انجام می‌گردد. این حال دامن سازمان‌های خصوصی و غیردولتی را نیز گرفته. در چنین حالی، رییس‌جمهور غنی اما در کنفرانس سالانه سارنوالان کشور، بر مبارزه جدی با فساد تاکید کرد: «جناب لوی سارنوال و قاضی القضاة صاحب، اگر کوچکترین قانون‌شکنی را در من و یا اطرافیانم دیدید، اول از ما شروع کنید. تحولاتی که در لوی سارنوالی به میان آمده، امیدوار کننده و امید بخش بوده و گام‌های محسوسی در رابطه به مبارزه با فساد برداشته شده است.»

و نیز رهبران حکومت وحدت ملی در کنفرانس مبارزه با فساد اداری تاکید کرده‌اند که اراده مبارزه با فساد در دستگاه‌های امنیتی وجود دارد. هر چند این ماجرا از زمان روی کار آمدن حکومت وحدت‌ملی تا حال ادامه دارد، اما کمتر دیده شده است که مراجع اصلی فساد مورد توجه باشند و هنوز هم از غذا، امکانات و سلاح نیروهای امنیتی سوءاستفاده صورت می‌گیرد. باری، با تمام این‌ها اما، نگرانی از گسترش فساد سیاسی در اداره‌های افغانستان از آن‌جای شروع می‌گردد که مفسدین و فساد پیشه‌گان نه تنها از عمل غیر قانونی که انجام می‌دهند، پشیمان نیستند، بل بدان افتخار نیز می‌کنند و عجیب و شگفت‌آور آن‌که بر پیشانی آن بلند منزلی که از پول رشوه بدست آمده و آن ضدگلوله و آن‌های بسیاری از این دست؛ نام خدا و عکس یک قدرت مند را یکجا نصب کردند.

شاید این کار برای گمراه کردن مردم باشد که «هذا من فضل ربی» بر سر خانه و دروازه‌های قیمتی که با پول رشوه و پولی که از راه‌های غیرقانونی بدست آمده، نصب نمودند و یا شاید هم به همین مسأله باور دارند. واقعیت مسلماً اما این است که به‌جای این همه سر و صدا و مبارزه با فساد اداری، هیچ‌گاهی تلاش نشده تا قیاحت را به این پدیده برگردانیم و کسی که از راه نامشروع پول بدست می‌آورد، افتخار نکند و احساس «قهرمان» بودن زیر پوست‌شان نخزد. عوامل افزایش جرایم درحاکمیت کرزی و احمدزی

عوامل وریشه های قانون شکنی وچپاولگری



عوامل متعددی سبب افزایش جرایم جنایی طی هفده سال گذشته شده که به مهمترین موارد آن در زیر اشاراتی داریم. فساد در دستگاه قضائی و پولیس، نقش براننده‌ای در افزایش جرایم جنائی دارد، چون مجرمین توسط پولیس بازداشت و توسط سازمان‌های عدلی و قضایی مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرند. در بسیاری موارد دیده شده که پولیس با گرفتن رشوه و یا غفلت وظیفه‌ای مأموریت خود را در قبال مجرمین به صورت درست انجام نداده و آنها را بازداشت ننوانسته‌اند. از سوی دیگر دادستان‌ها و قضات بنا بر ضعف مدیریتی، نه تنها در جلوگیری چنین رویدادها ناکام مانده، بلکه در برخی مواقع در ارتکاب چنین جنایاتی نقش کمک‌کننده نیز داشته‌اند.

بیکاری و جرایم لازم و ملزوم یکدیگر است، به هر اندازه که گراف بیکاری بالا باشد، به همان اندازه آمار جرایم در یک جامعه افزایش می‌یابد. سطح بیکاری در افغانستان بویژه در سال‌های اخیر به اوج خود رسیده و بیشتر جوانان بیکار برای کسب درآمد از راه‌های نامشروع، دست به چنین جرایم و جنایاتی می‌زنند.

تهاجم فرهنگی تأثیری عمیق بر جرایم جنائی و روآوری نوجوانان زیر سن 18 سال به ارتکاب این جرایم داشته خود نیز روند افزایش این جرایم را سرعت بخشیده است. مهمترین عامل افزایش این موارد، نشر سریال‌ها و برنامه‌های مبتذل، غیر اخلاقی و خلاف فرهنگ و دین مردم افغانستان است. یکی از راه‌هایی که در کاهش جرایم جنایی در جامعه کمک می‌کند، جلوگیری از نشرات مبتذل و پخش سریال‌ها و برنامه‌های فرهنگی که بر پایه فرهنگ ملی و اسلامی افغانستانی‌ها استوار باشد، است. شماری از زورمندان، مقام‌های ارشد دولتی و جریان‌های سیاسی به دلیل منافع شخصی خود، مجرمین را همکاری کرده و از آنها در برابر قانون دفاع می‌کنند. به همین دلیل است که در انظار عمومی و در مناطق امن شهرهای بزرگ کشور، با استفاده از خودروهای شیشه دودی، جرایمی چون قتل و اختطاف رخ می‌دهد.

سازمان‌های مبارزه با جرایم تقویت شده و در کنار آموزش کارمندان این سازمان‌ها، حقوق آنها نیز افزایش یابد تا میزان فساد اداری در این ادارات کاهش یابد. موضع دولت و سازمان‌های عدلی و قضایی در برابر مجرمین جنائی سخت‌تر و دادگاه‌های علنی برگزار شود، تا از لحاظ شعوری تمایل مجرمین به ارتکاب جرم از بین رفته و یا حد اقل کاهش یابد.

اقدامات جدی و عملی جهت اشتغال‌زایی روی دست گرفته شود، تا برای جوانانی که به دلیل بیکاری دست به چنین وحشت‌هایی می‌زنند، دیگر بهانه و انگیزه‌ای نماند. برنامه‌های رسانه‌های تصویری اصلاح شده و پخش برنامه‌های مبتذل و مغایر با آموزه‌های دینی، قوانین و فرهنگ کشور در رسانه‌ها جلوگیری شود. در کنار همه این موارد، دولت باید اقدامات و راهکارهای جدی و موثر برای جلوگیری از فساد اداری در سازمان‌های عدلی و قضایی و نیروهای امنیتی روی دست گیرد. نباید فراموش کرد که بخش بزرگی از جرایم موجود ناشی از فساد گسترده در دستگاه‌های قضائی و پولیس بوده و ناکارائی و رشوه‌خواری در این ادارات سبب افزایش جرایم در کشور است.